

هرمنوتیک و حقیقت در رساله‌ی "ایون" افلاطون

احسان مظاهری

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی فلسفه دانشگاه شهید بهشتی

Eh.mazaheri@sbu.ac.ir

چکیده

افلاطون در رساله‌ی ایون بر آن است که هرمنوتیک و فهم، یک فرآیند دو مرتبه‌ای است که در هر دو مرتبه بنحوی، میانجی‌گری هنرمند را مشاهده می‌کنیم؛ و اهمیت در مرتبه‌ی اول است که در آن حقیقت راستین به سخن درمی‌آید. هرمنوتیک در افلاطون بیش از آن که خود فهم را مدنظر داشته باشد، بیانگر حقیقتی است که به بیان در نمی‌آید؛ و این موضوع در هرمنوتیک مرتبه‌ی اول است. عینیت حقیقت در افلاطون، سبب فراهم آمدن تفاهم بین مولف و مفسر می‌شود؛ چون موضوع فهم یک موضوع واحد و مشترک است. این حقیقت از جانب خداست و مخاطب حقیقی خداوند، روح هنرمند است. هنرمند در دریافت این حقایق از خودبی خود می‌شود تا الهام خداوند بر او غالب گردد. شاعر حرف‌های خداوند را با کلمات و اصوات بیان می‌کند. پس مخاطب خاص خداوند هنرمند است که خود واسطه‌ای است برای تفسیر حقیقت.

واژگان کلیدی: هرمنوتیک، پدیدارشناسی، روش، عینیت

۱- مقدمه

دو محاوره‌ی ایون و فایدروس به همراه نامه‌ی هفتم افلاطون، بازنمای نظرات او در باب معنا، تفسیر، متن و گفتار و مسائلی از این سنخ است. مهمترین رساله‌ی او در باب هرمنوتیک رساله‌ی ایون است که در اینجا به بررسی آن خواهیم پرداخت. چنانکه مشهود است، سخن از هرمنوتیک به گذشته‌های دور، و عصر هومری می‌رسد که با خدای هرمس تفسیر را آغاز کرد. اما هرمنوتیک به عنوان یک شاخه‌ی مستقل، بحثی کاملاً معاصر است. این شاخه در هایدگر و خصوصاً گادامر، به اوج خود می‌رسد. در این تحقیق، نظرات چندتن از هرمنوت‌های معروف در این حوزه، از جمله پل ریکور، ديلتای، و شلاير ماخر را نیز مورد بررسی و مقایسه با افلاطون قرار می‌دهیم.

چنانکه ذکر شد، نقطه‌ی اوج هرمنوتیک، در هرمنوتیک فلسفی یعنی دوره‌ی هایدگر و گادامر قرار دارد. جالب آن است که این مکتب دین بسیاری به افلاطون دارد. هرچند گادامر بیش از همه به پرسش و پاسخ در رساله‌های افلاطون ارجاع داده و اعتراف می‌کند که چنین نظری را با کنکاش در آثار او حاصل کرده است، چندین مورد دیگر نیز وجود دارد که با مذاقه در این آثار، تاثیرپذیری شان از افلاطون روشن می‌گردد.

در این تحقیق تلاش بر آن است تا با نگاهی نو به رساله‌ی ایون، معنای حقیقت و فهم، و نیز عقاید بکر افلاطون در این رساله کالبد شکافی شود. هم این مقاله بیش از همه معطوف به چند موضوع اساسی رساله‌ی مذکور، از جمله قائل شدن به دو نوع هرمنوتیک، حقیقت پیوند دهنده و جایگاه هنرمند می‌باشد.

هرمنوتیک اساساً به اندازه‌ی امروز مورد توجه افلاطون نیست. برای او صحبت از هر چیزی به حقیقتی برمی‌گردد که او در اثبات آن مصر است. به همین دلیل هرمنوتیک افلاطون نمی‌تواند یک فهم را جدای از نوع مفهوم آن، در نظر بگیرد و در نتیجه، هرمنوتیک تقسیم می‌شود به دو مرتبه‌ی حقیقی و غیر حقیقی. مرتبه‌ی فهم با ماده‌ی فهم شونده اش تعیین می‌گردد. چنین مباحثی در دیگر هرمنوت‌ها یافت نمی‌شود، زیرا تمرکز آنها بر خود فهم است و نه همچون افلاطون بر اصل پیوند دهنده‌ی طرفین هرمنوتیک و محتوای فهم.